

امنیت داخلی در ساحت اقناع عمومی و اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران

روح‌الله قادری کنگاوری^۱، محمدعلی برزنونی^۲، قدیر نظامی‌پور^۳

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

چکیده

هدف اصلی این مقاله پرداختن به مسئله امنیت داخلی از منظر «اقناع عمومی» و «اقتدار ملی» است. استدلال می‌شود در چارچوب امنیت داخلی، اقناع عمومی جامعه در سایه کارآمدی، پاسخ‌گویی و چرخش نخبگان حاصل خواهد شد و اقتدار ملی حاکمیت از طریق استقلال سیاسی، وحدت قوا و انسجام نیروهای حافظ امنیت محقق خواهد شد. به عبارت دقیق‌تر، اقناع عمومی در شرایطی حاصل خواهد شد که حاکمیت به سه مطالبه اصلی جامعه یعنی کارآمد بودن ساختارهای خود، پاسخ‌گویی تمام مسئولان و چرخش نخبگان حکومتی به تناوب و به صورت دوره‌ای پایبند باشد. سؤال اصلی این است که امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران چگونه و با چه سازوکاری تأمین می‌گردد؟ نتایج تحقیق بیانگر این موضوع می‌باشد که؛ امنیت پایدار داخلی جز با نگاه ایجابی به مقوله امنیت حاصل نخواهد شد؛ چراکه هر نظام سیاسی که توجه و اعتنایی به صدای مردم و تفاوت دیدگاه‌ها و رویکردهای سیاسی - فرهنگی جامعه نداشته و نتواند پاسخ معتبری به مطالبات اجتماعی بدهد و از طرفی در درون خود حاکمیت نیز فاقد اتحاد و انسجام لازم باشد، نمی‌تواند دارای اقتدار باشد و در این راستا پیشنهادهایی را در پایان ارائه می‌دهد. روش تحقیق به لحاظ نوع تحقیق، توصیفی - تبیینی و به لحاظ روش‌شناسی تحقیق، روش کیفی است. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای، اینترنتی، اسنادی و مطالعات میدانی/مشاهدات تجربی می‌باشد.

واژگان کلیدی: امنیت داخلی، اقناع عمومی، جامعه‌پذیری، عمق‌بخشی، اقتدار ملی، جمهوری اسلامی.

۱. دانشیار دانشگاه جامع امام حسین «ع» (نویسنده مسئول) kangavary@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه جامع امام حسین «ع».

۳. دانشیار دانشگاه عالی دفاع ملی.

مقدمه

ریاست به دست کسانی خطاست / که از دستشان دست‌ها بر خداست

نکوکارپرور نبیند بدی / چو بد پروری خصم خون خودی^۱

در علوم سیاسی و مطالعات راهبردی به قدرت مشروع، «اقتدار» گفته می‌شود. حفظ سرمایه اجتماعی در جامعه و سرمایه سازمانی در دستگاه‌های حاکمیتی نیز به عنوان دو بال «اقتناع ملی» تلقی می‌گردند. از این رو به نظر می‌رسد اگر «اقتدار ملی» را ستون فقرات امنیت ملی بدانیم و بنامیم، طبعاً «اقتناع ملی» مغز استخوان آن است که غفلت از این دو مسئله، شکستگی یا پوکی استخوان را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ لذا هیچ نظام سیاسی نمی‌تواند نسبت به کسر اقتدار یا شکست اقتدار بی‌تفاوت باشد؛ از این رو اقتدار، عمود خیمه یک نظام سیاسی است که مشروعیت سیاسی و کارآمدی اقتصادی را در خدمت بقای نظام و عمق‌بخشی خارجی قرار می‌دهد؛ و آلا با پوشیدن پوستین وارونه امنیت و نواختن سوزنای امنیت ملی از سر گشادش! راه به جایی نخواهد برد؛ هم راه را هم باید درست رفت و هم درست راه رفت. ردای امنیت، زینده قامت مدیران امنیتی است که ذهنی ایمن و عملکردی امن دارند.

مع‌الأسف، به نظر می‌رسد بر سر شاخص‌های اقتدار در حوزه امنیت داخلی و خارجی در ابعاد دفاعی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی، فهم مشترک و اجماع بین‌الاذهانی شکل نگرفته است. به عنوان مثال هنوز به رغم تجارب ارزشمند چهل ساله انقلاب، توان موشکی در عرصه دفاعی، مصون‌سازی و نفوذناپذیری کشور در عرصه امنیتی، حفظ ارزش پول ملی در عرصه اقتصادی، مشارکت حداکثری انتخابات در عرصه سیاسی، تولید دانش بومی در عرصه علمی، حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی در عرصه فرهنگی و اجتماعی ما به طور کامل نهادینه نشده است.

پرواضح است که امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی و امنیت فرهنگی ما جز با «استحکام ساخت درونی قدرت درون‌زای برون‌گرا» به دست نخواهد آمد؛ تو گویی هیچ عقل اندک

۱. بوستان سعدی - باب اول در عدل و تدبیر و رای.

سلیمی، «امنیت» را برون‌سپاری نمی‌کند و این کمترین درسی است که می‌توان از تاریخ امنیت و سیاست بین‌الملل آموخت. البته جمهوری اسلامی ایران سال‌ها است از مرز بازدارندگی عبور کرده است؛ لذا کشور در شرایط تهدید نظامی هم قرار ندارد.

به نظر می‌رسد در شرایط کنونی مهم‌ترین تهدید اولویت‌دار کشور مسائل اجتماعی و فرهنگی (جامعه‌پذیری منفی) است. در این زمینه خطر بزرگ به وجود آمدن تمایز، شکاف یا انقطاع گفتمانی، معرفتی و فرهنگی میان نسل سوم انقلاب (وارثان جوان انقلاب) با اهداف و آرمان‌های نسل اول انقلاب (صاحبان کهن‌سال انقلاب) و نسل دوم انقلاب (حافظان میان‌سال انقلاب) است و مهم‌ترین تهدید فوریت‌دار کشور مسائل اقتصادی (رکود تورمی و کاهش ارزش پول ملی) است. در این زمینه کاهش و بلکه سقوط ارزش پول ملی به‌مثابه پایین کشاندن پرچم اقتصادی کشور است که باعث می‌شود جامعه از احساس تعلق و افتخارآفرینی به هویت ایرانی خود تهی و خالی گردد.

بنابراین علی‌رغم این‌که یک سیاست خارجی فعال، تهاجمی و کارآمد می‌تواند آثار و دستاوردهای بسیار خوبی برای حفظ پرستیژ، تقویت و ارتقای جایگاه بین‌المللی کشور به بار آورد، اما این نباید بدین معنا باشد که از امنیت داخلی کشور جهت تأمین مطالبات قانونی و مشروع عموم جامعه و پیوستگی حکومت و مردم غافل شد. گاه کوچک‌ترین بی‌توجهی یا حتی کم‌توجهی به صدای مردم، می‌تواند صدمات و لطمات جبران‌ناپذیری را به سرمایه اجتماعی و اعتبار نظام سیاسی در افکار عمومی وارد آورد. بدترین وضعیت زمانی است که مردم اعتماد خود به حاکمیت را از دست بدهند که در این صورت رفتار متقابل این دو چون دو بیگانه خواهد شد؛ لذا حفظ ام‌القری دقیقاً با همین معنا و با همین روایت، بیانگر اهمیت جایگاه ویژه «امنیت داخلی» در منطق حکمرانی است.

چارچوب مفهومی تحقیق و مبانی نظری

چارچوب مفهومی تحقیق

در این بخش دانش‌واژه امنیت داخلی^۱ و برخی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با آن از جمله اقتناع عمومی^۲، جامعه‌پذیری سیاسی^۳، عمق‌بخشی داخلی^۴ و اقتدار ملی^۵ مورد واکاوی و تبیین قرار می‌گیرد.

امنیت داخلی

در علوم راهبردی، امنیت حاصل توازن «تهدید» بیرونی و «آسیب»‌پذیری داخلی تعریف شده است. خود امنیت هم دارای دو کلان‌روند امنیت مادی (رفاهی)^۶ و امنیت هستی‌شناختی (معنایی و هویتی)^۷ است. امروزه با توسعه مطالعات امنیتی، بُعد داخلی و ایجابی به‌عنوان مهم‌ترین بُعد تهدید در مقابل بُعد خارجی و سلبی تحلیل می‌شود. باری بوزان معتقد است اگر می‌خواهید ضریب امنیت یک کشور را بدانید باید به شاخص‌های زیر توجه داشته باشید (افتخاری، ۱۳۸۹).

- ✓ انسجام اجتماعی در روابط مردم با مردم؛
- ✓ انسجام حکومتی در روابط نخبگان با نخبگان؛
- ✓ انسجام رفتاری در روابط جامعه و حکومت.

بنابراین هرچه این هماهنگی بیش‌تر باشد ضریب امنیت در آن جامعه بالاتر خواهد بود. در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان دو گفتمان سلبی و ایجابی را در حوزه مطالعات و معادلات امنیت ملی، از یکدیگر تفکیک کرد که امروزه با توسعه مطالعات امنیتی، بُعد داخلی و ایجابی به‌عنوان مهم‌ترین بُعد تهدید در مقابل بُعد خارجی و سلبی تحلیل می‌شود

1 - internal security
 2-public persuasion
 3-political socialization
 4-internal deepening
 5-national authority
 6- physical security
 7- ontological security

الف- گفتمان سلبی^۱: در این تلقی از امنیت، عامل اصلی و محوری «تهدید» محسوب می‌شود و وضعیت امن برای یک بازیگر، وضعیتی ارزیابی می‌شود که در آن «تهدید از بیرون متوجه بازیگر نباشد». در درون گفتمان سلبی می‌توان دو الگوی متفاوت از «امنیت‌سازی» را از یکدیگر متمایز کرد:

الف-۱) الگوی سنتی که در آن افزایش توان نظامی به مثابه راهکار افزایش ضریب امنیتی بازیگران شناسانده می‌شود؛ این الگو از حیث تبارشناسی تاریخی، قدیمی‌ترین الگوی قابل جستجو در تاریخ تحول سیاسی جوامع انسانی به‌شمار می‌رود که با منطق نظامی‌گری قابل شناسایی است. ادعای صریح و شفاف «مائو تسه تونگ» مبنی بر این‌که «قدرت از درون لوله یک سلاح بیرون می‌آید»، در همین چارچوب قابل ارزیابی و تحلیل است.

الف-۲) الگوی فراستنی در مقام اصلاح نگاه سنت‌گرایان، پدیدار شد. بدین صورت که تأکید یک‌سویه سنت‌گرایان بر عامل نظامی را نقد نموده و آن را مطابق با واقع نمی‌داند؛ به زعم ایشان اگرچه امنیت در نبود تهدید معنا می‌شود؛ اما انحصار تهدید به «عمل نظامی» مطابق با واقع نبوده و در مقام عمل، شاهد طیف متنوع و متعددی از تهدیدهایی هستیم که ضرورتاً و تماماً نظامی نیستند. نتیجه این رویکرد انتقادی، تأکید بر چندبُعدی بودن امنیت است که نسل جدیدی از پژوهشگران امنیتی را پدید می‌آورد. از این منظر ملاحظات امنیتی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، علمی، فناوری، زیست محیطی و نظایر آن قابل جستجو هستند و به هیچ وجه نمی‌توان منکر اهمیت آن‌ها در مقام مقایسه با بُعد نظامی شد. از این زمان به بعد است که گفتمان سنتی با تأکید بر چندبُعدی بودن امنیت- و محوریت عنصر تهدید- به رویکرد غالب در مطالعات و معادلات امنیتی تبدیل می‌شود.

۲- گفتمان ایجابی^۲: اگرچه ظهور الگوی چندبُعدی از امنیت بسیاری از کاستی‌های گفتمان سلبی را تدارک داده و به تقویت آن منتهی شد، اما طرح رویکردهای انتقادی تازه

1-Negative Discourse

2-Positive Discourse

در اواخر قرن ۲۰ بیش‌تر متوجه مبانی فلسفی امنیت بود و به‌طور مشخص رهایی امنیت از زیر سلطه مفاهیمی چون صلح یا جنگ را مد‌نظر داشته و مبادی گفتمان سلبی را متزلزل ساخته و یک نوع تلقی ایجابی از امنیت را مطرح کرد و توجه بسیاری از امنیت‌پژوهان را به خود معطوف ساخت. نتیجه این اقدام، پیدایش الگوی مدرن از امنیت‌سازی است که به همت متفکرانی همچون جان گالتونگ و مارک سومر با عنوان «امنیت اطمینان‌بخش» شناسانده می‌شود. در این تلقی تازه، کانون معادلات امنیتی بیش از آن‌که با شاخص «تهدید» سنجیده شود، با میزان گسست بین «خواسته‌های شهروندی» و «کارآمدی دولت» مبتنی بر منطق عرضه (حاکمیت) و تقاضا (مردم) ارزیابی و محاسبه می‌شود؛ به عبارت دیگر، امنیت وضعیتی ارزیابی می‌شود که در آن واحد سیاسی از رهگذر ایجاد توازن بین نیازهای شهروندی و کارآمدی دولت، توانسته باشد به کسب رضایت عمومی در حمایت از نظام سیاسی و صیانت از آن نایل آمده باشد. چنان‌که از این تعریف بر می‌آید، امنیت اگرچه نفی تهدید را مد‌نظر دارد، اما منحصر به آن نبوده و تحصیل چنین وضعیتی را با نگاه به درون دنبال می‌کند. در یک نگاه ایجابی نقش و جایگاه مردم، محوری بوده و عامل اصلی - حتی در - بروز تهدیدهای خارجی و نحوه مقابله با آن‌ها به شمار می‌آید.

در گفتمان سلبی، امنیت مساوی است با نبود تهدید. برای همین هم به آن سلبی می‌گویند؛ چون امنیت را به نبود یک چیزی دیگر تحت عنوان تهدید معنی می‌کند. مثل این‌که شما پیش پزشک بروید و بپرسید سلامتی یعنی چه؟ بگوید سلامتی یعنی این‌که شما دارای مرض نباشید. همین‌که کسی مرض نداشته باشد (یا مرضی وجود نداشته باشد)، سالم است. این جمله منطقیون که می‌گویند «تعرف الاشیاء باضدادها»، در این جا موضوعیت پیدا می‌کند که براساس آن، پدیده‌ها با ضدشان شناسایی می‌شوند. به این ترتیب سه ویژگی مهم تهدیدها از نگاه سلبی سنتی عبارت‌اند از:

- اولاً این تهدیدها عمدتاً برون‌گرا هستند؛
- ثانیاً به شدت سخت‌افزاری و از جنس قدرت‌اند؛
- ثالثاً پاسخ به این تهدیدها، مبتنی بر قدرت نظامی است.

گفتمان ایجابی در حوزه تهدیدشناسی، پل مهمی است که ما را از تهدیدهای سخت‌افزارانه به تهدیدهای نرم‌افزارانه که موضوع جوامع مدرن است رهنمون می‌کند؛ یعنی جایگاه تئوریک تهدیدهای نرم را در رویکرد جدید می‌توانید پیدا کنید. در قالب گفتمان ایجابی، امنیت این چنین تعریف می‌شود. امنیت عبارت است از وجود نسبت متعادلی بین خواسته‌ها از یک سو و کارآمدی از سوی دیگر به گونه‌ای که در چارچوب ضریب ایدئولوژیک آن واحد، تولید رضایت کند (افتخاری، ۱۳۸۹).

بنابراین طبق گفتمان سلبی، امنیت عبارت است از وضعیتی که منافع حیاتی بازیگر از سوی بازیگران دیگر در معرض تهدید نباشد یا در صورت تهدید احتمالی، بازیگر توان دفع و مدیریت آن را با هدف صیانت از منافع خود داشته باشد؛ اما بر اساس گفتمان ایجابی، امنیت وضعیتی است مبتنی بر وجود نوعی رابطه معقول و متناسب بین خواسته‌های بازیگران یا داشته‌های ایشان درون یک واحد سیاسی که در نهایت تولید رضایت‌مندی نزد بازیگران می‌کند (افتخاری، ۱۳۸۰: ۴۲-۲۳). به‌طور خلاصه، کانون مرکزی امنیت سلبی «وحشت» و کانون مرکزی امنیت ایجابی، «رضایت» است.

بر این اساس امنیت داخلی یکی از سطوح امنیت ملی است. در این سطح، هرگونه اقدام، قصد و نیتی که با هدف سرنگونی، ضربه زدن و توقف توانایی‌های ملی در کشور صورت گیرد یا موجب بروز زمینه‌های عدم وفاداری در شهروندان و تبدیل آن به یک حرکت جمعی مخالف شود، به‌عنوان تهدید علیه امنیت داخلی اطلاق می‌شود (رضوی‌نژاد و رزاقی، ۱۳۹۷: ۱۰۴)؛ لذا امنیت داخلی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن سازمان حکومت (نظام) و مناسبات درونی‌اش ضمن اطمینان از استمرار بقا، از تهدید و خطرهای بالفعل و قریب‌الوقوع مصون و نسبت به موجودیت خود احساس ناامنی و خطر نداشته باشد^۱ (ره‌پیک و زمانی، ۱۳۸۹: ۱۰).

دکتر حافظ‌نیا معتقد است، امنیت داخلی از حیث منبع، جهت و نوع تهدید به داخل مرزهای کشور مربوط می‌شود و عمدتاً امنیت اجتماعی، آرامش، صمیمیت، وحدت و آشتی

۱- این تعریف البته در چارچوب امنیت رژیم ارائه شده نه امنیت ملی در نظام‌های مردم‌سالار.

ملی، هماهنگی نیروهای سیاسی، ثبات و قرار سیاسی و اجتماعی، بقای سیستم سیاسی و حکومت، مناسبات پایدار و حسنه حکومت و ملت و نظایر آن را در بر می‌گیرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۳۲۹). در تعریفی دیگر دکتر ربیعی ضمن تفکیک امنیت ملی به دو سطح امنیت داخلی و امنیت خارجی و تمایز قائل شدن میان این دو، امنیت داخلی را مربوط به براندازی و چالش از جانب گروه‌هایی می‌داند که اقتدار دولت را نپذیرفته‌اند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۱۲). در مجموع این دیدگاه، تهدیدمحور است و امنیت داخلی را نبود تهدیدها در عرصه داخلی علیه امنیت ملی کشورها می‌داند (زارع‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۰).

در واقع گفتمان ایجابی، رضایت و اطمینان خاطر شهروندان را محور اصلی امنیت می‌داند، نه زور، قدرت و نفی تهدید؛ از این رو می‌توان گفت «امنیت در گفتمان ایجابی، نسبتی متعادل میان خواسته‌ها و کارویژه‌ها است». تا هنگامی که خواسته‌ها و کارویژه‌ها در حالت تعادل‌اند، امنیت برقرار است؛ اما اگر میان آن‌ها شکاف به وجود آید؛ این وضعیت نشانه ناامنی است. بر این اساس در گفتمان ایجابی، امنیت داخلی را می‌توان وضعیتی دانست که در آن نظام سیاسی حاکم از بیش‌ترین ظرفیت برای پاسخ‌گویی به نیازهای شهروندانش برخوردار است و شهروندان آن جامعه می‌توانند بدون برخورد با موانع ذهنی و عینی از تمام حقوق قانونی خود بهره‌مند شوند. در این وضعیت، شهروندان و نظام سیاسی بیش‌ترین رضایت‌مندی و اطمینان خاطر را از یکدیگر خواهند داشت (زارع‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۱).

به این ترتیب به میزانی که میان جامعه و نظام سیاسی، تعامل و هماهنگی وجود داشته باشد، امنیت داخلی نیز در آن کشور دوام و قوام خواهد یافت. بدیهی است وجود رابطه یک طرفه یا رابطه ناقص میان این دو متغیر، باعث ضعف و فرسایش امنیت داخلی یک کشور خواهد شد. برای مثال دولتی که صرفاً درصدد برداشت از جامعه باشد، بدون این‌که پرداختی به آن داشته باشد، نظمی سیاسی و ابزاری ایجاد خواهد کرد که امنیت ناشی از آن، استوار نخواهد بود (افروغ، ۱۳۸۳: ۲۴۸).

از یک زاویه دید، امنیت داخلی تولید و فرآورده‌ای اجتماعی است و توسط نهادهای اجتماعی جامعه به وجود می‌آید. بر این پایه، هر یک از مؤلفه‌های حاضر در حیات اجتماعی به صورت بالقوه می‌تواند در تولید نقش داشته باشد؛ این دیدگاه از بُعد اجتماعی و جامعه‌شناسانه به امنیت داخلی می‌نگرد و معتقد است که برای تأمین و گسترش امنیت داخلی باید موارد زیر را مد نظر قرار داد:

- ✓ بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی جامعه در تولید امنیت داخلی؛
- ✓ اصلاح مناسبات اجتماعی که موجب ناامنی می‌شود؛
- ✓ کاستن از دامنه اختیارات و وظایف نهادهای رسمی تولید امنیت (دولت و نهادهای وابسته) و سپردن این وظایف به نهادهای اجتماعی (میرسندسی، ۱۳۹۱: ۴۱).

از این رو مفهوم کانونی در امنیت داخلی، رابطه و نحوه تعامل نظام سیاسی و جامعه (مردم) است (زارع‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

از منظری دیگر، امنیت مفهومی زمینه‌وند^۱ است که فهم آن بدون درک شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی آن، اصولاً میسر نیست. در همین راستا از تعبیر «اجتماعی شدن امنیت» می‌توان سخن گفت که در حوزه مسایل جامعه‌شناسی و امنیت قرار دارد (برزنونی، ۱۳۹۸: ۶۰). با این نگاه، می‌توان از امنیتی دیگر پرده برداشت که به جای رویکرد تهدیدمحوری و با نگاه فرصت‌محوری، بحث از جامعه‌محوری و مردم‌پایگی را فراروی امنیت‌پژوهان قرار می‌دهد که تعبیر ترکیبی «امنیت جامعه‌محور» حاکی از آن است و پیش از این، از مؤلفه‌های آن سخن به میان آمده است (برزنونی، ۱۳۸۴).

در نگاه این مقاله، با پذیرش گفتمان امنیت در بُعد ایجابی و اهمیت آن و با تأکید بر جامعه‌محوری و مردم‌پایگی در امنیت، امنیت داخلی وضعیتی تلقی می‌شود که نظام سیاسی در صدد به حداکثر رساندن رضایت اجتماعی و اقناع عمومی شهروندان خویش است؛ چرا- که امنیت داخلی را محصول تعامل میان نظام و جامعه می‌داند. امنیت داخلی یعنی امنیت

سیاسی، امنیت فرهنگی، امنیت اخلاقی، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی و در یک کلام امنیت روانی و آرامش ذهنی جامعه. از این رو مردم، مرجع امنیت^۱ معرفی می‌گردد و از این مسئله، دادن آدرس غلط است؛ و آلاً مرز میان امنیت ملی^۲ و امنیت رژیم^۳ مبهم و نامشخص خواهد بود. اساساً بدون حضور و مشارکت مردمی نه از مکتب و نه از نظام منبعث از آن اثری نخواهد ماند، حتی اگر تمام دنیا حامی و پشتیبان آن رژیم باشند. برعکس اگر مردم حامی و پشتیبان یک نظام سیاسی باشند، حتی اگر تمام دنیا با آن مخالف باشند، راه به جایی نخواهند برد. اصولاً نظام‌های مردم‌سالار که به واسطه انقلاب مردمی تشکیل یافته‌اند، بدون حمایت مردم امکان ادامه حیات نخواهند یافت؛ مگر نه این‌که علت موجد هر چیزی علت مَبْقیه آن نیز هست.

اقناع عمومی

انگیزه کسب قدرت، یا همان دغدغه کنترل یافتن بر افکار و رفتار دیگران، همواره با نوع بشر همراه بوده است. با این حال، شاید در هیچ زمانی به اندازه امروز، تأثیرگذاری بر رفتار انسان‌ها، بدین پایه اهمیت و کاربرد نداشته است. اکنون کمتر حوزه‌ای از حیات اجتماعی را می‌توان سراغ گرفت که با موضوع قدرت و تحمیل اراده سروکار نداشته باشد. نیز کمتر نمونه‌ای از روابط اجتماعی را می‌توان مشاهده کرد که در آن، یک طرف به دنبال تغییر رفتار طرف مقابل نباشد. هدف تحمیل اراده (صرف نظر از نیت نهایی آن، اعم از خیر یا شر)، معمولاً با سه روش قابل پی‌گیری است:

✓ الف) اجبار: واداشتن دیگران به انجام رفتار مطلوب ما یا بازداشتن آن‌ها از انجام رفتار نامطلوب ما، با تهدید به مجازات (به بیان دیگر، تهدید به تحمیل هزینه و خسارت در صورت عدم تبعیت از خواست ما)؛ گاه ممکن است تهدید، جامعه عمل به خود پوشیده و تغییر رفتار با توسل به خشونت انجام شود. اعلام ضرب‌الاجل کشور الف به کشور ب برای گردن نهادن به خواسته‌های الف، یا

1- Referent object of security: security for what? / security for whom?

2- national security

3- regime security

اجرای مانور نظامی با هدف مرعوب ساختن کشور حریف، از این جمله به شمار می آید.

✓ (ب) پاداش: تلاش برای تغییر رفتار دیگران با وعده پرداخت ما به ازای (معمولاً مادی) این تغییر به سوژه هدف، تغییر با توسل به پاداش خواننده می شود. گاه نیز ممکن است تنها در صورت تحقق وعده و دریافت واقعی پاداش، تغییر رفتار صورت پذیرد.

✓ (ج) اقناع: تلاش برای تغییر رفتار دیگران با تأثیرگذاری بر باور درونی آن‌ها را روش اقناعی تغییر رفتار می خوانیم. برخلاف دو روش قبلی که بیش تر بر محرک‌های بیرونی متمرکز هستند (رهایی از مجازات و دستیابی به پاداش) این شیوه بر محرک درونی (پذیرش قلبی) سوژه تمرکز دارد به جای ترس از تنبیه یا طمع دریافت جبرانی مادی، عمدتاً و (نه منحصراً) با اعتقاد یافتن به خوبی یا بدی رفتار، اقدام مطلوب را انجام می دهد. به عبارتی ارتباط اقناعی^۱ رابطه‌ای بین دو طرف انسانی است که طی آن یک طرف (یا هر یک از دو طرف) سعی دارد با ارسال پیام برای طرف دیگر و تأثیرگذاری بر افکار، عقاید، هیجانات و امیال او، بر رفتارش اثر بگذارد (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۰-۹).

اقناع از قدیم‌الایام به سه دسته تقسیم می شد: اعتبار یا اتوس^۲ (شخصیت و منش)، منطق یا لوگوس^۳ (براهین منطقی) و هیجان یا پاتوس^۴ (برانگیختن احساسات و عواطف) و در درجه‌ای پایین تر کایروس^۵ (زمان و مکان مناسب ارائه مطلب)^۶ از اقناع (متقاعدسازی)^۷ به عنوان یکی از کلیدی ترین مؤلفه‌های قدرت نرم و نفوذ اجتماعی یاد می شود (الیاسی،

1- persuasive communication

2- ethos

3- logos

4- pathos

5- kairos

6. <https://ohiostate.pressbooks.pub/engrtechcomm/chapter/what-is-rhetoric/>

7- Persuasion

۱۳۸۸: ۱). اقناع‌سازی دربرگیرنده تغییر افکار، اعتقادات و ایستارها درباره رابطه بین پدیده‌ها بدون اجبار ذهنی و مادی است. برخی اقناع‌سازی را کانون سیاست و هدف اصلی تعامل سیاسی می‌دانند. از نظر گیسون، همه سیاست‌ها درباره اقناع است. سیاست واقعی در برگیرنده استدلال و تغییر دیدگاه است (جانسون، ۲۰۰۱: ۱۸). از نظر فینمور و سیکنیک، اقناع‌سازی در مرحله اول چرخه عمر هنجار قرار دارد. مبلغان و مبدعان هنجار از طریق اقناع‌سازی تلاش می‌کنند با ترغیب دیگران به پذیرش هنجارهای جدید، اقدام‌ها و ایده‌های خود را به ساختار اجتماعی و هنجاری تبدیل سازند (فینمور و سیکنیک، ۱۹۹۸: ۸۹۵). اقناع‌سازی منجر به فهم مشترک و همانندسازی منافع می‌شود و در اثر اقناع‌سازی می‌توان شکاف و اختلاف بین بازیگران در مورد فهم عوامل مؤثر بر رفتار و هویت را برطرف نمود (چگنی‌زاده و پورآخوندی، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

اقناع‌سازی هنگامی بسیار موفقیت‌آمیز است که کنشگران درگیر وارد چارچوب کنشی جهان زیست مشترک شوند که متشکل از نظام فهم مشترک و هنجارهایی است که به‌عنوان هنجار و فهم مشروع تلقی می‌شود. این فرایند منجر به تفسیرهای جمعی مشترک از جهان و هنجارها و قواعد مشروع می‌گردد. بر مبنای نگرش کنش ارتباطی هابرماس، تعامل اجتماعی فرایند چانه‌زنی راهبردی نیست؛ بلکه کنشگران باید از قبل به فهم مشترکی برسند؛ یعنی ابتدا باید مفروض‌های اساسی مشترکی درباره ساختارهای اصلی تعامل اجتماعی، بازیگران مشروع و ارزش‌های مشروع داشته باشند (هچیو^۱، ۲۰۰۵: ۹۳). مشارکت‌کنندگان در این فرایند، برنامه اقدام خود را بر مبنای تعریف مشترک از شرایط، هماهنگ می‌کنند. هدف از این نوع تعامل، رسیدن به اجماع عقلی است. کنشگران در این نوع کنش به منظور تحقق اجماع عقلی درباره ادعاهای معتبر برای تغییر اعتقادات، یکدیگر را اقناع می‌سازند. ابزار اصلی برای اقناع موفقیت‌آمیز، استدلال برتر است و مسائل مادی مثل معیشت و رفاه ملی نقش بسیار مؤثری در این فرایند دارند. از نظر چکل، مؤثر واقع شدن این نوع شیوه استدلالی، مستلزم این است که متقاعدشونده دارای اعتقاداتی تقریباً

^۱. Gheciu

نزدیک به پیام متقاعدکننده باشد و متقاعدکننده، عضو مشروع و برجسته گروهی باشد که متقاعدشونده خواهان عضویت در آن است و متقاعدکننده، صرفاً از منطق استدلال استفاده کند. براین اساس، اقلان‌سازی زمانی روی می‌دهد که دو طرف به یکدیگر اعتماد داشته باشند و هر یک صحت شواهد، مفاهیم و استنباط‌های طرف مقابل را بپذیرند. این شناسایی منجر به تأثیرهای مثبت می‌شود و این تأثیرهای مثبت، احتمالاً منجر به پذیرش استدلال‌ها و تفسیرهای دیگری به‌عنوان استدلال‌های معتبر می‌شود (چگنی‌زاده و پورآخوندی، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

اقلان یا یادگیری اجتماعی^۱ بدین معنا است که ایجاد، تفسیر و اجرای هنجارها باید در یک فرایند یادگیری اجتماعی یا اقلان اتفاق بیفتد (مفیدی احمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۶). در نظریه کنش ارتباطی هابرماس، یک بازیگر شاید در مذاکرات با هدف تغییر افکار دیگران درگیر شود. گفتگو می‌تواند مردم را برای بازتشنیص موقعیت خود و تصمیم کلی در مورد این که کدام اهداف ارزشمند هستند و چه نقشی را باید در زندگی اجتماعی ایفا کنند، متقاعد سازد. در این چارچوب، بازیگران در اقلان همراه با مذاکره درگیر می‌شوند؛ بنابراین تمام مشارکت‌کنندگان در یک گفت‌وگو، برای اقلان شدن به وسیله استدلال قوی‌تر آمادگی دارند؛ این گفتگو به صورت درونی، مشارکت‌کنندگان را به سمت رفتار شایسته تشویق می‌کند؛ بنابراین اقلان شامل مداخلات گفتگومانی غیر زورگویانه‌ای می‌شود که ممکن است با توسعه فهم‌های مشترک، تغییرهای هنجاری را فراهم آورد (الکوبی، ۲۰۰۸: ۱۵۹-۱۶۰).

جانستون اقلان را یک ریز فرایند جامعه‌پذیری می‌داند که شامل تغییر افکار، ایده‌ها و نگرش‌ها در شرایط فقدان زور مادی و غیرمادی است که می‌تواند به دانش عمومی منجر شود یا می‌تواند به یکسان‌سازی منافع بینجامد. اقلان یک ابزار عمومی در روابط اجتماعی است. انسان‌ها تمایل زیادی به تغییر افکار دیگران در یک مجموعه از راهبردهای نفوذ و تأثیرگذاری دارند؛ جدا از آن که دیگری را دوست یا دشمن تصور کنند (جانسون، ۲۰۰۱: ۱۱۵-۱۱۶).

چکل نیز با ارائه مفهوم «اقناع استدلالی»^۱ در تلاش برای ارائه الگویی برای اقناع است. به اعتقاد چکل، اقناع استدلالی بر فرایند اجتماعی تعامل که بر تغییر دیدگاه‌ها در شرایط فقدان زور آشکار تأکید دارد، مبتنی است و این همان سازوکاری است که ممکن است تغییر ترجیح‌ها در آن اتفاق بیافتد. در اینجا اقناع، عوام‌فریبی نیست؛ بلکه یک فرایند متقاعدسازی فرد است که از طریق استدلال و مباحثات منضبط^۲ صورت می‌گیرد (چکل، ۲۰۰۵: ۸۰۴). از نظر چکل و همکاران (چکل، ژوفیل و کاپوراسو، ۲۰۰۳) پنج شرط لازم برای موفقیت اقناع استدلالی وجود دارد:

- اقناع استدلالی در شرایطی مؤثر است که یک اقناع‌شونده در یک محیط بدیع و غیرمشخص همراه با مسایل جدید، یک بحران یا یک ناکامی قرار گیرد و به گونه‌ای شناختی، انگیزه تحلیل شرایط جدید ایجاد شود؛
 - اقناع استدلالی وقتی مؤثر خواهد بود که اقناع‌پذیر تعدادی باور ریشه‌دار داشته باشد که با پیام اقناع‌کننده ناسازگار باشد. به این معنا که کارگزارانی که تعدادی شناخت پیشینی دارند در مقابل اقناع منعطف‌تر هستند؛
 - اقناع استدلالی زمانی مؤثرتر خواهد بود که اقناع‌کننده یک عضو واجد اقتدار در گروهی است که اقناع‌پذیر عضو آن است یا در تلاش برای عضویت در آن است؛
 - اقناع استدلالی زمانی مؤثرتر خواهد بود که اقناع‌کننده درس ندهد و درخواست نکند؛ بلکه اصول عمل بر یک مناظره مشورتی جدی قرار گیرد؛
 - اقناع استدلالی زمانی مؤثرتر خواهد بود که تعامل اقناع‌پذیر - اقناع‌پذیرکننده در محیطی کمتر سیاسی شده و بیش‌تر منفک و جدا شده صورت پذیرد.
- اقناع استدلالی بیش‌تر اپوزیسیون جامعه را در بر می‌گیرد. اصولاً همه گروه‌ها و نیروهای سیاسی جامعه، تقسیم‌بندی‌هایی دارند؛ یعنی هرکدام گروه‌های دیگر را براساس مبانی فکری و مواضع‌شان به خود نزدیک یا دور می‌بینند و بر همین اساس برخی را

1- Argumentative Persuasion

2- Principled

خودی یا غیرخودی می‌دانند، اما نوعاً در جامعه‌شناسی سیاسی، نیروهای سیاسی جامعه براساس شاخص‌های خاص علمی تقسیم‌بندی می‌شوند (حق‌پناه، ۱۳۷۸: ۸۴).

جامعه‌پذیری سیاسی

اقتناع عمومی اصولاً در فرایند جامعه‌پذیری صورت می‌پذیرد و پای‌بندی^۱ نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر یک نظام سیاسی، منهای اقتناع غیرممکن است، مگر با نفاق و فریب؛ لذا امنیت داخلی در سایه جامعه‌پذیری و اقتناع عمومی امنیتی پایدار و مستحکم خواهد بود، و آنگاه در صورت ناکامی و شکست جامعه‌پذیری، شاهد امنیتی ظاهری، غیرمردمی و زودگذر خواهیم بود.

جامعه‌پذیری یکی از مفاهیم اساسی در علوم اجتماعی است و محققان علوم اجتماعی با استفاده از دو رویکرد روان‌شناسی اجتماعی و سیاسی به بررسی جامعه‌پذیری پرداخته‌اند (چیلکوت، ۱۳۷۸: ۳۵۴). رویکرد روان‌شناسی، فرد را مبنای بررسی خود قرار می‌دهد و به بررسی چرایی و چگونگی کسب باورهای اجتماعی از سوی افراد و چگونگی انطباق افراد با هنجار و ضرورت‌های زندگی اجتماعی می‌پردازد؛ این رویکرد جامعه‌پذیری را سازوکار اصلی جامعه برای تأثیرگذاری بر خصوصیات و رفتار افراد می‌داند و مبتنی بر این فرض است که جامعه به‌طور موفقیت‌آمیز افراد را وادار به پیروی و هماهنگی با ضروریات جامعه می‌سازد. بر این اساس جامعه‌پذیری به مثابه نیروی مسلطی تلقی می‌شود که از طریق انتقال ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی موجب تحول و دگرگونی رفتار افراد می‌شود (لانگ و هاددن، ۱۹۸۵: ۳۹).

جامعه‌پذیری فرایندی است که ارزش‌ها، نُرْم‌ها، قواعد و هنجارها در وجود انسان درونی^۲ و نهادینه^۳ می‌سازد؛ لذا اجتماعی شدن فرد طی فرایند جامعه‌پذیری وی به وقوع می‌پیوندد. با عنایت به این‌که جامعه‌پذیری امری نسبی است؛ یعنی فرایند جامعه‌پذیری در یک جامعه و فرهنگ خاص آن است، جامعه‌پذیری عاملی برای انتقال فرهنگ یک جامعه

1 Compliance

2- internalized

3- Institutionalized

از نسلی به نسل جدید است و همین حرکت به ثبات و دوام جوامع و نظام حاکم کمک می‌کند (کمالی، ۱۳۷۴: ۲۲).

از منظر روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌پذیری فرایندی است که افراد در روند آن، به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه خود را با هنجارهای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، تطبیق می‌دهند. افراد از طریق فرایند جامعه‌پذیری تعامل خود را با ساختار روابط موجود آن جامعه افزایش می‌دهند و هرچه این تعامل بیش‌تر باشد، میزان انطباق و پذیرش الگوهای رفتاری آن جامعه نیز افزایش می‌یابد. از این منظر، نقطه آغازین جامعه‌پذیری، درونی شدن، یعنی درک بی‌واسطه یا تفسیر عینی از رویدادهای دارای معنای ذهنی است؛ این درک با ورود فرد به جهانی که دیگران در آن به سر می‌برند، آغاز می‌شود (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷: ۱۷۸). از این رو، پارسونز جامعه‌پذیری را معادل درونی‌سازی می‌گیرد و درونی شدن را ویژگی اصلی جامعه‌پذیری می‌داند؛ از نظر او درونی شدن جهت‌گیری‌های ارزشی، هم محصول فرایند یادگیری و هم نتیجه این فرایند است (پارسون و بیلز، ۱۹۵۵: ۲۰۸).

رویکرد سیاسی برخلاف رویکرد روان‌شناسی، نظام سیاسی را مبنای تحلیل قرار می‌دهد و بر پیامدها و تأثیرهای جامعه‌پذیری بر کل نظام سیاسی نظر دارد و توجه خود را به سمت نهادهایی معطوف می‌سازد که الگوهای اقتدار و مشروعیت را شکل می‌دهند. از این منظر، جامعه‌پذیری سیاسی به معنی فرایند یادگیری سیاسی مستمر است که به موجب آن، افراد ضمن آشنایی با نظام سیاسی، از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف، حقوق و نقش‌های خویش در جامعه پی می‌برند و از این طریق ارزش‌ها، ایستارها، نهادها و اعتقادات از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد (قوام، ۱۳۷۴: ۷۶). جامعه‌پذیری سیاسی موجب مشارکت فرد در جامعه می‌شود و ضمن وابسته نمودن فرد به ساختار سیاسی نظام موجود؛ وی را برای پذیرش مسئولیت‌های گوناگون اجتماعی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی آماده می‌سازد. ماحصل فرایند جامعه‌پذیری، ایجاد جامعه‌ای همگون با ترجیحات و رفتارهای مشابه و پیش‌بینی‌پذیر است (چگنی‌زاده و پوراآخوندی، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۷).

جامعه‌پذیری سیاسی مهم‌ترین پیوندی است که میان نظام اجتماعی و نظام سیاسی وجود دارد (اکبری معلم، ۱۳۸۷: ۴۷). جامعه‌پذیری سیاسی فرایند مستمر یادگیری است که به موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف و حقوق و نقش‌های خویش خصوصاً وظایف سیاسی در جامعه پی می‌برند. در این فرایند ارزش‌ها و امتیازها، نهادها، اعتقادات و آداب و رسوم از جمله مسایل سیاسی از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد (قوام، ۱۳۷۳: ۷۴). نگرش سیاسی از طریق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی در افراد شکل می‌گیرد و جامعه‌پذیری سیاسی راهی است که هر جامعه از طریق آن فرهنگ سیاسی خود را تداوم می‌بخشد (روسجین، ۱۹۸۸: ۱۴۱).

جامعه‌پذیری سیاسی - فرهنگی منفی، سرمایه اجتماعی را که بیانگر میزان اعتماد به نظام سیاسی و هیأت حاکمه است، به تدریج از درون تهی ساخته و اعتماد سیاسی و فرهنگی جامعه را از نظام زایل خواهد نمود. در مقابل، جامعه‌پذیری دینی در نظام‌های دینی مسئله بسیار مهمی است که چون تمام ابعاد حیات فردی - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی را منبعث از دین می‌داند؛ لذا مبتنی بر تعهد و مسئولیت‌پذیری دینی، مشارکت اجتماعی را معنا و مفهوم ارزشی بخشیده و روند جامعه‌پذیری مثبت را تسهیل می‌کند.

عمق بخشی داخلی

اگر عمق‌بخشی خارجی را تلاش و حرکت در جهت ترویج و تقویت روحیه و رویکرد ضد ظلم و قیام مردمی علیه سیستم و حاکم ظالم در راستای تحقق عدالت جهانی بدانیم و بنامیم، عمق‌بخش داخلی درونی شدن و جامعه‌پذیر شدن ارزش‌های حاکم بر یک نظام سیاسی در میان توده مردم و نخبگان جامعه است. عمق‌بخشی داخلی ناظر بر تحقق ارزش‌های آزادی‌خواهانه و آرمان‌های عدالت‌طلبانه انقلاب در داخل و ساختن شهری بر فراز تپه^۱ها است که مدام در حال نورافشانی و عطرافشانی است؛ به عبارت دیگر تلاش جهت ساختن یک جامعه نمونه و الگو در قالب جامعه‌پذیری سیاسی- فرهنگی مثبت داخلی مبتنی بر ارزش‌های انسانی و اجتماعی توحیدی.

1. City on a Hill / A shining city upon a hill

از این رو عمق‌بخشی خارجی هر کشوری ادامه عمق‌بخشی داخلی آن است. به عبارت دقیق‌تر بدون عمق‌بخشی داخلی نه تنها عمق‌بخشی خارجی بی‌معنا است که امنیت داخلی هم تهی از مغز و محتوا خواهد بود؛ به عبارت دیگر عمق‌بخشی خارجی ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی، بدون عمق‌بخشی داخلی و الهام‌بخشی در ابعاد مختلف، خیلی نمی‌تواند از سوی سایر ملت‌ها مورد توجه و عنایت ویژه قرار گیرد. ضرب‌المثل معروف «گل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی»، ناظر به همین مسئله است؛ کما این‌که قرآن کریم نیز همه ما را از گفتن چیزی که خود عامل بدان نیستیم، برحذر می‌دارد.^۱

براساس آیات شریفه ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب^۲ انبیای الهی قبل از هر امر و نهی‌ای خود شاهد و نمونه عالی حیات انسانی بوده‌اند که به اذن خدا چون چراغی روشن، نورافشانی می‌کنند؛ به عبارت دیگر ما تا خودمان نمونه تام و تمام استقلال‌طلبی و عدالت‌خواهی نباشیم، حنای یک نظام انقلابی برای سایر ملل و مستضعفان جهان رنگی نخواهد داشت؛ لذا دعوت به استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی بدون تشکیل یک حکومت اسلامی عامل به ارزش‌های الهی و انسانی به دور از هرگونه «فقر و فساد و تبعیض» برای افکار عمومی قابل پذیرش نیست. به همین دلیل رهبر معظم انقلاب بارها فرمودند: پس از تشکیل انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام اسلامی، ما در دولت اسلامی متوقف شدیم تا به سوی جامعه اسلامی و تمدن اسلامی گام برداریم.^۳ از منظر ایشان بعد از این مرحله، مرحله تالو و تشعشع نظام اسلامی است؛ یعنی مرحله ایجاد کشور اسلامی. اگر این مرحله به

۱. آیه ۲۴ سوره بقره: «اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ...». آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید. آیه ۲ سوره صف: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ». ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟ (چرا وعده به قصد تخلف می‌دهید؟)

۲. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا بر رفتار و کردار امت گواه باشی، و مؤمنان را به بهشت و پاداش‌های الهی مژده دهی و کافران و گنهکاران را از عذاب دوزخ بترسانی. تو را فرستادیم تا مردم را به اذن خدا به سوی او فراخوانی و در راهنمایی آنان به سوی سعادت چراغی تابان باشی.

۳. معظم له در بیانیه مهم گام دوم انقلابی به دو مشکل «عیوب ساختاری» و «ضعف‌های مدیریتی» اشاره می‌کنند. ر. ک:

وجود آمد، آن وقت برای مسلمان‌های عالم، الگو و اسوه می‌شویم: «لتكونوا شهداء على الناس»^۱.

به این ترتیب استکبارستیزی و استقلال‌طلبی انقلاب اسلامی در سیاست خارجی، بدون پاسداشت دو شعار اصلی انقلاب در سیاست داخلی یعنی آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی، هرگز الهام‌بخش ملت‌های جهان نخواهد شد و بلکه عمق‌بخشی طبیعی انقلاب را نیز در جهان شکننده و آسیب‌پذیر خواهد نمود. به عبارت دقیق‌تر ام‌القرای مقاومت خود باید نمونه و الگوی موفق استقلال‌خواهی در عرصه خارجی و آزادی‌خواهی در عرصه داخلی در سایه تعالیم متعالی و روح‌بخش عدالت اسلامی باشد (قادری کنگاوری، ۱۳۹۸: ۲۶۰)؛ لذا امروزه تقویت امتداد اجتماعی شعارهای انقلابی در داخل، یک ضرورت حتمی و قطعی است. طبعاً اگر گفتمان مقاومت در داخل فاقد مشروعیت ملی و اقناع افکار عمومی باشد، مشکل‌آفرین و چالش‌برانگیز خواهد شد؛ چرا که اقناع ملی مغز استخوان امنیت ملی است و بی‌توجهی به این مسئله، پوکی استخوان را -دیر یا زود- اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

رهبر معظم انقلاب در این خصوص فرمودند: «ما نمی‌خواهیم دل خودمان را به این خوش‌کنیم که ملت ایران در سطح بین‌المللی یا در سطح بین‌الملل اسلامی سربلند و عزیز و آبرومند است؛ این هست؛ اما ما به این اکتفا نمی‌کنیم. ما باید این توانایی را از خودمان نشان بدهیم که بتوانیم یک جامعه‌ای بسازیم که مورد رضای اسلام باشد. این کار را باید بکنیم؛ وظیفه ما این است... در آن جامعه باید عدالت اجتماعی باشد. عدالت به معنای یکسان بودن همه برخوردارها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصت‌ها است؛ یکسان بودن حقوق است. همه باید بتوانند از فرصت‌های حرکت و پیشرفت بهره‌مند شوند. باید سرپنجه عدالت، گریبان ستمگران و متجاوزان از حدود را بگیرد و مردم به این، اطمینان

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، مورخ ۲۱/۰۹/۱۳۸۰، ر. ک.

پیدا کنند... تمدن و فکر اسلامی، پیشرفت مادی را می‌خواهد؛ اما برای امنیت مردم، آسایش مردم، رفاه مردم و هم‌زیستی مهربانانه مردم با یکدیگر»^۱.

این نکته به گونه‌ای دیگر که حاکی از ضرورت توجه مضاعف به وضع داخلی مملکت است، از زبان خواجه شیراز، سعدی نازنین در حکایت (باب چهارم) جالبی این-گونه بیان شده است:^۲

تو بر اوج فلک چه دانی چیست که ندانی که در سرایت کیست؟!!

اقتدار ملی

«اقتدار» با پسوند «ملی»، ترکیب مفهوم جدیدی تحت عنوان «اقتدار ملی» را پدید می‌آورد که بر اساس مفاهیم «ملت-دولت» به عنوان «مرجع اقتدار» در دوران مدرن، نظر هر محقق و اندیشمندی را به خود جلب و آن را تأیید می‌کند. در غیر این صورت، واژه «اقتدار» مفهومی ابتر و مبهم خواهد بود؛ زیرا در این صورت، با این پرسش معرفت‌شناسانه مواجه می‌شویم که «اقتدار» چه کسی؟ یا چه چیزی؟ (خانی، ۱۳۸۹: ۱۵۳) اقتدار را قدرت بالفعل می‌نامند؛ پس در اقتدار، تأکید بر حق است نه قدرت.

اقتدار از اساسی‌ترین مؤلفه‌های «پایداری» و «پایداری» هر نظام سیاسی است. اندیشه ضعیف نمی‌تواند به نظام سیاسی تبدیل گردد و نظام ضعیف نیز قابلیت دوام ندارد؛ بنابراین تولد و تداوم نظام‌ها و بلکه تمدن‌ها، بستگی به میزان «اقتدار» آن‌ها دارد. گستره زمانی و زمینی نظام‌ها و تمدن‌ها نیز به همین عنصر بستگی دارد؛ هرچه اقتدار بیش‌تر باشد، گستره نفوذ جغرافیایی و تاریخی بیش‌تری خواهد داشت (پسندیده، ۱۳۸۶: ۱۱۷-۱۱۶).

بنابراین در علم سیاست، تفاوت مهمی بین «اقتدار»^۳ و «قدرت»^۴ در نظر گرفته می‌شود. در حالی که قدرت، اشاره به توانایی برای رسیدن به غایات خاص است، اقتدار

۱. بیانات در دیدار مردم شاهرود ۱۳۸۵/۰۸/۲۰. ر.ک:

<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2634#60870>

۲. <https://ganjoor.net/saadi/golestan/gbab4/sh11/>

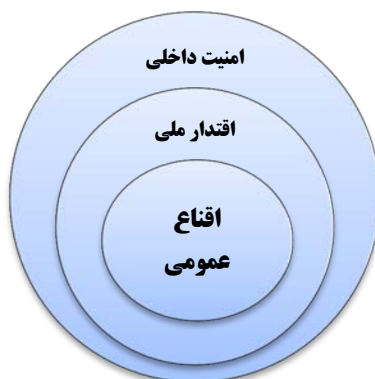
3- authority

4 - power

اشاره به مشروعیت،^۱ توجیه و حق اعمال قدرت دارد. به بیان دیگر، «اقتدار، قدرت مشروع است». قدرت توانایی تأثیر گذاشتن بر دیگران، اما اقتدار حق تأثیر گذاشتن است. در این معنا، اقتدار عبارت است از قدرت پنهان‌شده در مشروعیت یا حقانیت (هیوود، ۲۰۰۲: ۵).

در پایان این بخش مدل نظری تحقیق که بیانگر نسبت منطقی میان اقناع عمومی و اقتدار ملی با امنیت داخلی است، ارائه می‌گردد. این رابطه به تعبیر منطقیون نسبت عموم و خصوص مطلق دارد؛ چراکه این مقاله اقناع عمومی را مغز استخوان امنیت و اقتدار ملی را ستون فقرات امنیت می‌داند؛ به عبارت دیگر اقتدار ملی اعم از اقناع عمومی و امنیت داخلی اعم از اقناع عمومی و اقتدار ملی است.

مدل نظری تحقیق



براساس مدل ارائه شده؛ بدون اقناع عمومی و رضایت اجتماعی، پایه‌های اقتدار ملی، متزلزل و ناپایدار خواهد بود؛ لذا در چنین شرایطی امنیت داخلی از استحکام درونی برخوردار نمی‌باشد.

روش پژوهش

روش تحقیق به لحاظ نوع تحقیق، توصیفی - تبیینی و به لحاظ روش‌شناسی تحقیق، روش کیفی است. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای، اینترنتی، اسنادی و مطالعات میدانی/مشاهدات تجربی می‌باشد.

1- legitimacy

یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها

نسبت امنیت داخلی و اقناع عمومی

در چارچوب امنیت داخلی، عناصر و مؤلفه‌های ایجادکننده و مولد امنیت داخلی را با نگاه به مسئله اقناع عمومی می‌توان «کارآمدی، پاسخ‌گویی و چرخش نخبگان» برشمرد. با توجه به نکته کانونی و دال مرکزی امنیت داخلی؛ یعنی مردم (الناس) در یک جامعه دینی، باید به این نکته توجه داشت که مؤمن، موجودی است که تمام عالم از او در امن هستند و مسلم کسی است که در برابر حقیقت تسلیم است و دیگران از زبان و دست او، آسوده‌اند.^۱ به نظر می‌رسد دال خالی و شناور انقلاب اسلامی، «حق اعتراض» مردم و کم و کیف آن نسبت به سیاست‌ها و اقدام‌های دولت‌مردان است.

پرواضح است که مبنای حرکت تمام انبیا «الناس» است و تمام اهداف انبیا توسط «الناس» تحقق و تعیین پیدا می‌نماید. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)؛ این آیه تصریح می‌کند که ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم (به دست خودشان) قیام به عدالت کنند؛ لذا بر طبق این آیه شریفه، مردم فاعل و عمل‌کننده‌اند و همه چیز به دست خودشان است. ثقل امنیت، عدالت است؛ چراکه حقیقت رضایت در وجود عدالت (اجتماعی) نهفته است و بدون آن اعتراض عمومی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

کارآمدی

کارآمدی^۲ به معنای تأمین نیازهای توده مردم و پاسخ معتبر به مطالبات نخبگانی جامعه؛ یعنی «تحقق عینی» یا توان سیستم در تحقق کارکردهای اساسی یک حکومت است؛ به گونه‌ای که اکثریت مردم تحقق آن را به‌طور ملموس مشاهده کنند (لیپست، ۱۳۷۴: ۱۰). برخی نیز معتقدند کارآمدی به توانایی نظام سیاسی در تأمین نیازهای عمومی و پاسخ‌گویی

۱- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده (کنز العمال: ۷۳۸) مسلمان،

کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آسوده باشند.

به دغدغه‌های اساسی جامعه مانند بهداشت، آموزش و پرورش همگانی، بیمه‌های اجتماعی، اشتغال، درآمد کافی و امنیت عمومی اطلاق می‌شود. می‌توان گفت حکومت کارآمد، توجه خود را به عینیت‌بخشی به اهدافی معطوف می‌دارد که از نظر اجتماعی، لازم شناخته می‌شوند و به منافع خدمت می‌کند که عمومی باشند. نظام سیاسی آن‌گاه کارآیی دارد که بتواند وظیفه‌هایی را که بیش‌تر مردم از آن متوقع هستند، انجام دهد (زارع‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۸).

امروزه البته کارآمدی بیش‌تر کارایی و توانمندی اقتصادی دولت برای تأمین معیشت مردم و ایجاد رفاه ملی ارتباط پیدا می‌کند؛ اما دولت‌ها به جز تأمین کالای اقتصادی، ناچار از تأمین کالاهای سیاسی، فرهنگی و امنیتی همه‌گیر و عمومی هستند. «فقر» و «فساد» و «تبعیض»، مثلث شوم ناکارآمدی است. ناگفته نماند از آنجا که تمامی مسئولان رده بالای مملکتی در قوای سه‌گانه و به‌خصوص قوه مجریه، مستقیم و غیرمستقیم از فیلتر حاکمیت و نظارت استصوابی عبور می‌کنند، عملاً در نزد افکار عمومی هیچ تفاوتی میان دولت و نظام وجود ندارد؛ لذا کارآمدی و ناکارآمدی دولت‌ها به حساب کارآمدی و ناکارآمدی نظام گذاشته خواهد شد.

پاسخ‌گویی

پاسخ‌گویی^۱ یعنی قبول شفافیت و نظارت؛ نظارت نهادهای تخصصی و جامعه از طریق دستگاه‌های ذی‌ربط و مطبوعات و رسانه‌های جمعی. البته امروزه فضای مجازی به دلیل سرعت انتقال اطلاعات در جامعه پاسخ‌گویی مسئولان را تحت تأثیر خود قرار داده است. مع‌الوصف هیچ مقام مسئولی، مصون و معاف از پاسخ‌گویی مستقیم به مردم و نخبگان ملت در مجلس نیست؛ در واقع هیچ تاریک‌خانه و منطقه‌الفراغی برای نظارت و پاسخ‌گویی وجود ندارد. ناگفته نماند از منظر اسلام و در منطق قرآن، تنها موجودی که نمی‌توان در مقام پاسخ‌گویی به انسان قرار داد و بلکه تمام انسان‌ها نسبت به او و در محضر او پاسخ‌گو هستند، ذات اقدس الهی است: «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (انبیاء، ۲۳).

چرخش نخبگان

چرخش نخبگان به این معنا است که تمام شهروندان، امکان حضور در قدرت اعم از دولت و مجلس را از طریق سازوکار قانونی داشته باشند و قدرت، محصور و محدود به یک جریان سیاسی خاص یا یک تفکر خاص نباشد؛ بلکه همه جریان‌های سیاسی قانونی با علایق و سلايق مدیریتی مختلف و متفاوت نسبت به سیاست داخلی و خارجی، خود را در معرض رأی و اعتماد مردم قرار می‌دهند. در این صورت نظام سیاسی هرگز در مظان اتهام لیگارشی و در معرض براندازی داخلی قرار نخواهد گرفت؛ چون هیچ جریان سیاسی نمی‌تواند ادعا کند که نمی‌تواند با سازوکار مردم‌سالار در حوزه قدرت اعم از قوای اجرایی و تقنینی در نظام‌های سیاسی ریاستی و پارلمانی حضور داشته باشد.

نسبت امنیت داخلی و اقتدار ملی

از منظر امنیت داخلی، عناصر و مؤلفه‌های ایجادکننده و مولد اقتدار ملی یک نظام سیاسی را می‌توان «استقلال سیاسی، وحدت قوا (تفکیک در عین نظارت و کنترل بر عملکرد یکدیگر در چارچوب قانون) و انسجام نیروهای حافظ امنیت» برشمرد که تلاش می‌شود در ادامه به این مهم اشاره گردد.

استقلال سیاسی

استقلال سیاسی یعنی تصمیم‌های ملی توسط خود آن کشور به‌دور از مداخله بیگانگان و بدون اعمال نفوذ سایر کشورها مبتنی بر منافع ملی اتخاذ و اعمال گردد. استقلال سیاسی منافاتی با چندجانبه‌گرایی و وابستگی متقابل اقتصادی ندارد. طبعاً بدون استقلال سیاسی و وابستگی حکومت به بیگانگان هیچ اقتداری در بُعد داخلی نخواهد داشت و مردم بر اساس حق تعیین سرنوشت، چنین نظامی را فاقد حق اعمال قدرت می‌دانند.

وحدت قوای سه‌گانه

وحدت در اینجا به معنای این است که سران قوا نه‌تنها در حفظ مبانی و اصول تشکیل‌دهنده نظام سیاسی با هم متحد و هم‌نظر باشند؛ بلکه حتی در موضع‌گیری‌های علنی و عمومی به‌ویژه در مسایل حاد و خاص سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حتی فرهنگی نباید به

گونه‌ای اتخاذ موضع نمایند که مردم احساس کنند اساساً اتفاق نظری در خصوص مدیریت کلان جامعه و نظام بر مملکت حاکم نیست. این مسئله البته با حفظ تفکیک قوا هیچ منافاتی با اختلاف‌های طبیعی در فرایند مناسبات سه‌جانبه قوا ندارد؛ بلکه منظور این است که مثلاً اگر قانون روشنی در قالب طرح از طرف دولت یا لایحه از جانب مجلس تصویب گردید، پس از تأیید و ابلاغ آن، سایر قوا باید به وظیفه خود در قبال قانون تمکین نموده و دستگاه قضایی نیز نسبت به برخورد شفاف، قاطع و بدون تبعیض با خاطیان و ناقضان قانون اقدام نماید.

انسجام نیروهای حافظ امنیت

نیروهای حافظ امنیت شامل نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی است که به‌ویژه در نظام‌های مردم‌سالار براساس اصل وحدت فرماندهی مردم‌سالار مدیریت شده و بر عملکرد آن‌ها نیز نظارت و کنترل می‌شود. در این خصوص عملکرد دستگاه‌های اطلاعاتی که وظیفه تأمین امنیت را در بُعد پنهان دارند، از سایر نیروها خطرتر و مهم‌تر است؛ لذا هیچ دستگاه امنیتی نمی‌تواند مصون از نظارت و پاسخ‌گویی باشد؛ چراکه در اینجا فساد مستقیماً امنیت داخلی را مورد تهدید جدی قرار خواهد داد.

از طرفی می‌دانیم که اساساً دستگاه اطلاعات در خدمت دستگاه سیاست برای تأمین امنیت ملی است و این مهم از طریق ارائه تحلیل‌های اطلاعاتی در چارچوب نظام هشداردهی صورت می‌پذیرد و از آنجا که حلقه وصل امر سیاسی و امر اطلاعاتی، امور امنیتی است، پاسخ‌گویی اطلاعاتی^۱ جلوی بسیاری از انحراف‌ها و سوءاستفاده‌ها را خواهد گرفت؛ چراکه قدرت فی نفسه نیازمند کنترل و نظارت است. به تعبیر لرد آکتون فیلسوف و مورخ انگلیسی سده ۱۹ میلادی - اگر «قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق، مطلقاً فسادآور است»^۲، حتماً قدرت پنهان فسادآور بوده و قدرت پنهان مطلق، مطلقاً فسادزا خواهد بود؛ البته اگر تقوا و کنترل درونی و نظارت و پاسخ‌گویی بیرونی توسط مراجع ذیصلاح وجود نداشته باشد؛ لذا مسئله حاکمیت و حکمرانی همواره دو چیز است:

1- Intelligence Accountability

2- Power corrupts and absolute power corrupts absolutely

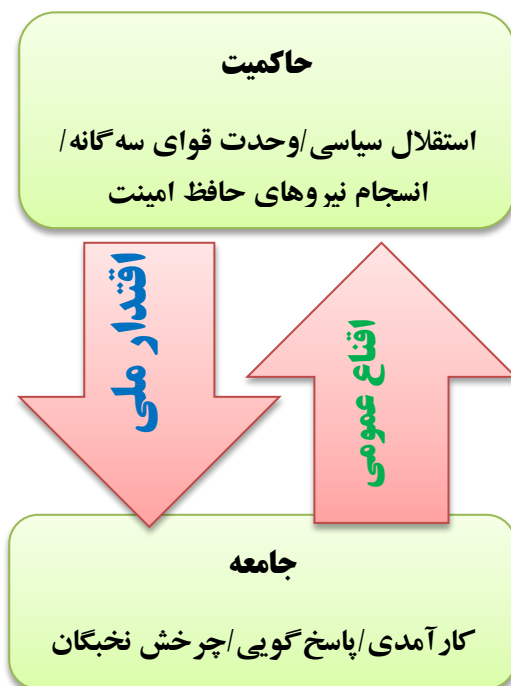
مدیریت و نظارت؛ یعنی توان اجرایی و تخصص کافی جهت انجام مسئولیت از یک طرف و نظارت بر عملکرد مسئولان جهت پاسخ‌گویی شفاف در حیطة مسئولیت محوله؛ بنابراین حفظ انسجام و هماهنگی بین دستگاه‌های امنیتی فی‌نفسه و خود به خود صورت نمی‌پذیرد، مگر با اعمال نظارت واقعی و پاسخ‌گویی دقیق در برابر نهادهای مسئول و مردم‌سالار در چارچوب امنیت ملی.

مدل مفهومی پژوهش

مسلماً هر نظام سیاسی که توجه و اعتنایی به مردم و تفاوت دیدگاه‌ها و رویکردهای سیاسی-فرهنگی جامعه ندارد و نمی‌تواند پاسخ معتبری به مطالبات اجتماعی بدهد و از طرفی در درون خود حاکمیت نیز فاقد اتحاد و انسجام لازم است؛ یعنی نه الزامات اقناع عمومی (کارآمدی، پاسخ‌گویی و چرخش نخبگان) را مورد توجه قرار می‌دهد و نه دارای اقتدار ملی (استقلال سیاسی، وحدت قوای سه‌گانه و انسجام نیروهای حافظ امنیت) است، به تدریج تبدیل به یک نظام خودنابودساز/خودویران‌گر^۱ خواهد شد.

بنابراین امنیت حقیقی، امنیت ایجابی است و لاغیر. نقطهٔ ثقل امنیت پایدار دیروز و امروز، نه امنیت تک‌بُعدی توسعه‌محور (قدرت اقتصادی منهای توان بازدارندگی خارجی) یا بازدارندگی صرف منهای پیشرفت داخلی؛ بلکه در توجه همزمان به تولید قدرت بازدارنده از یک طرف و تولید اعتبار و مشروعیت و کارآمدی داخلی از طرف دیگر است؛ یعنی همان چیزی که در این مقاله از آن به اقناع عمومی و اقتدار ملی یاد شده است؛ حرکت همزمان سازندگی در داخلی و بازدارندگی در خارج. توجه به این مسئله، تأثیر به‌سزایی در تحقق حداکثری سند چشم‌انداز بیست ساله در افق ۱۴۰۴ (جامعهٔ امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت) و اولین گام مهم بیانیهٔ گام دوم انقلاب (برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی) دارد.

1- self-destructive regime



شکل ۲. مدل مفهومی امنیت داخلی

شایان ذکر است که چون مسئله اصلی این مقاله، امنیت داخلی بوده است به سایر عناصر اقتدار ملی معطوف سیاست خارجی و روابط بین الملل مثل توان بازدارندگی موشکی یا حضور پرافتخار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نپرداخته است و آلا بدون این دو رویکرد مهم و راهبردی کشور، تهدیدهای خارجی ظرفیت به چالش کشیدن امنیت داخلی کشور را پیدا خواهند کرد.

نتیجه گیری

بیش از چهار دهه تجربه حکمرانی جمهوری اسلامی، بیانگر این واقعیت است که اصلاح ساختار مدیریت اجرایی و نحوه توزیع قدرت سیاسی در کشور، منجر به تقویت عناصر داخلی اقتدار ملی و بالتبع کاربست الزام‌های اقتناع عمومی خواهد شد؛ لذا پیشنهاد راهبردی برای مدیریت و کنترل بسیاری از معضلات مرتبط با عناصر داخلی اقتدار ملی و اقتناع

عمومی، تشکیل یک نظام تقنینی دو پارلمانی^۱؛ یعنی یک مجلس نخبگی و خبرگی علیا (خواص) و یک مجلس شعبی و عمومی سفلی (عوام)، از یک طرف و احیاء پست نخست وزیری و حذف مقام ریاست جمهوری از طرف دیگر است.

در چنین نظام اجرایی (نه نظام سیاسی) مجلس نمایندگان (عوام) متکفل امر سیاست داخلی، اقتصادی و فرهنگی^۲ خواهد شد و مجلس سنا (شیوخ) به مسائل سیاست خارجی، دفاعی و امنیتی^۳ می‌پردازد. ضمناً در صورت ایجاد مجالس محلی و استانی، نیازهای بومی بهتر و دقیق‌تر احصاء و پاسخ‌های معتبرتر و واقعی‌تری به حل مشکلات ارائه خواهد شد. پرواضح است که اصلاح و بازنگری خط هندسی نظام جمهوری اسلامی در جهت تقویت اقناع عمومی و کاربست اقتدار ملی، یک ضرورت راهبردی است؛ بنابراین در کنار تلاش برای پایداری عمق‌بخشی خارجی و افزایش اقتدار بین‌المللی، باید دو پایه مهم امنیت داخلی را نیز پاس داشته و حق آن دو را نیز ادا نمود: اقناع عمومی و اقتدار ملی.

1- bicameralism

2- low politics

3- high politics

منابع

الف) فارسی

- قرآن مجید
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۲)، «کارآمدی در نظام جمهوری اسلامی ایران»، ش ۲۹ پاییز فصلنامه راهبرد.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹)، اصول و مبانی تهدیدشناسی در حوزه داخلی (مجموعه سخنرانی). تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص).
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، «فرهنگ امنیت جهانی» در رابرت مک کین لای و ریچارد لیتل امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افروغ، عماد (۱۳۸۳)، «جامعه‌شناسی امنیت؛ مؤلفه‌ها و ریشه‌های تاریخی»، ش ۲۶ زمستان فصلنامه راهبرد.
- اکبری معلم، علی (۱۳۸۷)، علل و عوامل فروپاشی رژیم پهلوی، چ دوم، قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۸)، «مبانی نظری و عملی اقتاع و مجاب‌سازی»، س دوازدهم، ش ۴۵ زمستان، فصلنامه مطالعات بسیج.
- برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «امنیت جامعه‌محور با نگاهی به متون دینی در این باره»، س دوم، ش ۵، دوماهنامه توسعه انسانی پلیس.
- برزنونی، محمدعلی (۱۳۹۸)، تجسس در امور امنیتی و اطلاعاتی: رویکردی فقهی، چ دوم دی‌ماه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام.
- برگر، پتر؛ توماس لوکمان (۱۳۸۷)، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- پسندیده، عباس (۱۳۸۶)، «اتحاد و نظریه اقتدار در فلسفه سیاسی اسلام»، ش ۴۴، فصلنامه حکومت اسلامی.

- چگنی‌زاده، غلامعلی؛ پوراخوندی، نادر (۱۳۹۳)، «جامعه‌پذیری دولت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، س هفدهم. ش سوم پاییز، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۸)، نظریه‌های سیاست تطبیقی، ترجمه وحید بزرگی؛ علیرضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی.
- حسینی، حسین (۱۳۹۰)، ارتباط اقناعی؛ از آموزه‌های علمی تا یافته‌های علمی، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۷۸)، «اپوزیسیون و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران»، ش چهارم تابستان، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- خانی، حسین (۱۳۸۹)، مؤلفه‌های نظری اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی، با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی (ره)، س سیزدهم، ش سوم پاییز، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- ربیعی، علی (۱۳۸۳)، مطالعات امنیت ملی (مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم)، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- رضوی‌نژاد، امین؛ رزاقی، جواد (۱۳۹۷)، «مدل مطلوب اجرا و ارزیابی در سیاست‌گذاری امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران»، س نهم، ش ۲۹ بهار، فصلنامه خط‌مشی‌گذاری عمومی در مدیریت.
- ره‌پیک، سیامک؛ زمانی، علی اکبر (۱۳۸۹)، «امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در چشم‌انداز ۱۴۰۴، ابعاد، شاخص‌ها و راهکارها»، ش سوم، س سوم پاییز، فصلنامه نظم و امنیت انتظامی.
- زارع‌زاده، رسول (۱۳۹۲)، «الگوی تحلیل امنیت داخلی: تبیین مؤلفه‌های اثرگذار بر امنیت داخلی در سطح کلان»، س پنجم، ش ۱۹ تابستان، فصلنامه آفاق امنیت.
- زارع‌زاده، رسول (۱۳۹۳)، «مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران، امکان یا امتناع مفهومی»، س هفتم، ش ۲۲ بهار، فصلنامه آفاق امنیت.

- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۸)، مقاومت و دیپلماسی نهضتی؛ تحولات، فرصت‌ها و چالش‌ها، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳)، توسعه سیاسی و تحول اداری، چ دوم، تهران: قومس.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۴)، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- کمالی، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، بررسی مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی، چ اول، تهران: معاونت پرورشی سازمان تبلیغات اسلامی.
- لپیست، سیمور مارتین (۱۳۷۴)، «مشروعیت و کارآمدی»، ترجمه رضا زیب، ش ۱۸ فرهنگ و توسعه.
- مفیدی احمدی، حسین (۱۳۹۳)، «جامعه‌پذیری در نظریه روابط بین‌الملل؛ محاسبه ابزاری عقلانی؛ بازی نقش عقلانی یا فراتر از آن»، ش ششم، ش ۳۹ پاییز، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی.
- میرسنده‌سی، سیدمحمد (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ب) انگلیسی

- Alkoby, Asher. (2008). Theories of Compliance with International Law and the Challenge of Cultural Difference, Journal of International Law and International Relations, Vol. 4, No. 1.
- Checkel, Jeffrey, Jupille, Joseph and Caporaso, James. (2003). Integrating Institutions: Theory, Method, and the Study of the European Union, Special Issue of Comparative Political Studies, Vol. 36, Nos. (February/March).
- Checkel, Jeffrey T. (2005). "International Institutions and Socialization in Europe: Introduction and Framework". International Organization, Volume 59, Issue 4, 18 October.
- Finnemore, Martha, and Kathryn Sikkink. (1998). International norm dynamics and political change. International Organization 52 (autumn)
- Johnston, Alastair Iain (2001). "Treating International Institutions as Social Environments", International Studies Quarterly, Vol. 45, No. 4.
- Gheciu, Alexandra (2005). NATO in the New Europe The Politics of International Socialization After the Cold War, California: Stanford University Press.

- Heywood, Andrew (2002). Politics, MacMillan, Palgrave.
- Long, Theodore, Hadden, Jeffrey (1985). A reconception of socialization. Sociological Theory 3(1).
- Parsons, Talcott and Robert F. Bales (1955). Socialization and Interaction Process, New York: Free Press
- Roskin, M.G, (1988). Political Science, an Introduction, New Jersey: Prentice Hall.
- <https://ohiostate.pressbooks.pub/engrtechcomm/chapter/what-is-rhetoric/>
- <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>
- <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2634>
- <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2634#60870>
- <https://ganjoor.net/saadi/golestan/gbab1/sh6/>
- <https://ganjoor.net/saadi/golestan/gbab4/sh11/>